



مقارن جشن مشروطیت امسال در
امردادماه در روزنامهها و مطبوعات
وقایع مربوط به تاریخ مشروطه در
مطبوعات مشاهده شد. قسمتی از وقایع
مهم انقلاب مشروطه ایران بود و يك
قسمت عمده آن به فراموشی سپرده شد و
حال آنکه در ذکر وقایع تاریخی نباید
تبعیض قائل شد و هر گاه فراموشی و
مسامحه ای مشهود گردید باید متذکر شد.
آنچه در مطبوعات دیده شد راجع

به دوره اول مشروطیت بود که منتهی
به صدور فرمان مشروطیت از طرف
مظفرالدین شاه گردید و اسامی اشخاص
که پیشوای آن نهضت بودند و در رأس آنها
آیت الله سید عبدالله بهبهانی و آیت الله
سید محمد طباطبائی قرار داشتند ذکر
و حق تاریخ نسبت به آنها ادا شد.
بعد از آنکه محمد علی شاه مجلس
را به توپ بست و وکلاء مجلس متواری
شدند و عده ای از سران آزادیخواهان

از یادداشتهای

محمد ولی خان

خلعتبری

« سپهسالار اعظم »

و مشروطه طلبان و رعاظ و نویسندگان دستگیر و به مجازات‌های شدید رسیدند ، بعضی اعدام و برخی تبعید و عده دیگر زندانی شدند .

در آذربایجان نهضت مشروطه به رهبری ستارخان و باقرخان که بعداً به لقب سردار و سالار ملی نائل شدند برپا گردید ، محمدعلیشاه برای سرکوبی این نهضت قوای دولتی را اعزام و عشایر و ایلات آذربایجان را هم بر علیه اهالی تبریز تجهیز و شهر تبریز را محاصره نمود ، جنگهای خونینی بین قوای دولتی و مجاهدین تبریز واقع شد و در همه جنگ‌ها قوای مجاهدین تبریز غالب بودند و شکست و تلفات سنگین به اردوی دولت وارد آوردند ، با آنکه اردوی دولت اعم از قوای اعزامی از تهران و ایلات و عشایر قریب سی هزار نفر می‌شد با وجود آن نتوانستند شهر را تصرف کنند و برای وادار کردن تبریز به تسلیم شهر را از همه طرف محاصره و از وارد شدن آذوقه به شهر جلوگیری کردند .

در نتیجه محاصره در شهر قحطی پدیدار شد و وضع آذوقه بسیار دشوار شد تا آنکه قوای روسیه تزاری بعنوان باز کردن راه جهت ورود آذوقه وارد شهر شد و چون ستارخان و باقرخان مشاهده نمودند مقاومت در برابر قوای مسلح روسیه عواقب وخیمی دربر خواهد داشت برای آنکه بهانه‌ای به دست قوای مهاجم خارجی نباشد از مقاومت در برابر آنها خودداری کردند و به محمدعلیشاه تلگراف نمودند که اختلافات ما اختلاف پدر با فرزندان است و حال که خارجی می‌خواهد از این وضع به ضرر استقلال مملکت استفاده کند ما اسلحه را به زمین می‌گذاریم . بعد از آن تلگراف محمد

علیشاه دستور داد که از تبریز محاصره برداشته شود و وعده اعاده مشروطیت داد و واقعه قیام آذربایجان در همین جا خاتمه یافت .

البته باید تذکر داد که قیام تبریز اهمیت فوق‌العاده داشت زیرا عمده قوای محمدعلیشاه برای سرکوبی آن تجهیز شده بود و محمدعلیشاه از حیث قدرت نظامی و همچنین از نظر روحیه ضعیف شده بود و اگر نهضت آذربایجان نبود برای محمدعلیشاه سرکوب کردن هر قیام دیگر امکان داشت و تکیه به همین غرور بود که بعد از آنکه شهر تبریز تسلیم شد محمدعلیشاه با قیام گیلان با بی‌اعتنائی روبرو شد و حاضر نبود که پیشنهادات مجاهدین قیام گیلان را بپذیرد ، چه خود را غالب و آنها را بعد از خوابیدن قیام آذربایجان مغلوب می‌دانست . اکنون می‌رسیم به آن قسمت از تاریخ

مشروطیت که بعد از ساکت شدن قیام تبریز ادامه داشت ، یعنی جنبش مجاهدین از گیلان و تا آنجا رسید که منتهی به فتح تهران و برقرار کردن اساس مشروطیت گردید . وقتی که قیام تبریز خاموش شد مجاهدین گیلان قزوین را بعد از دو جنگ در منجیل و راه رشت به قزوین و جنگ سوم در شهر قزوین فتح نمودند و بعد از فتح قزوین چون محمدعلیشاه وعده اعاده مشروطیت را داده بود انجمن شهر تبریز و سران مجاهدین تبریز مایل و موافق به ادامه کشمکش بین دولت و ملت نبودند و نیت آنها هم خیر خواهانه بود و از طرفی هم انتظار موفقیت مجاهدین گیلان را نداشتند . در فاصله فتح قزوین تا حرکت مجاهدین گیلان به تهران یک عده دو هزار نفری سالدات روسیه تزاری هم از بادکوبه وارد

انزلی شده که از پشت سر مجاهدین گیلان را تهدید می‌کرد و ممکن بود همان عملی را که در تبریز کردند بامجاهدین گیلان هم بکنند والا قشون خارجی بدون هدف و مقصد وارد گیلان نمی‌شد .

اما با آنکه قیام تبریز خاموش شدو قوای نظامی خارجی هم از پشت سر مجاهدین گیلان را تهدید می‌کرد معذالك مجاهدین گیلان برخلاف نصیحت و راهنمایی خیرخواهانه انجمن شهر تبریز و حران مجاهدین تبریز با آنکه قوای نظامی دولتی دارای تجهیزات آن روز خاصه توپخانه و مسلسل و اسلحه کافی بود و همچنین قوای عشایری مسلح هم به تعداد زیادی در اختیار داشت به تهران حمله کردند بدون اینکه از فتح خود اطمینان داشته باشند و مکرر هم به محمد علیشاه توسط نمایندگان روس و انگلیس پیشنهاد صلح کردند ولی مورد اعتنا و قبول واقع نشد تا بالاخره در میدان جنگ کشمکش خاتمه یافت و بعد از جنگ قزوین برای فتح تهران دو جنگ خونین در کرج و بادامک شهریار واقع و سه روز هم جنگ در شهر تهران بین قوای دولتی و مجاهدین گیلان و بختیاری که در شهریار بهم رسیدند ادامه داشت ، حتی در موقع جنگ تهران هم باز به محمدعلیشاه از طرف مجاهدین گیلان و بختیاری پیشنهاد صلح داده شد ولی بدون نتیجه بود .

قیام مجاهدین گیلان از این جهت در خود اهمیت فوق العاده است که اگر نبود شکست مشروطه خواهان و نهضت مشروطه حتمی می‌بود ، چه قیام آذربایجان به صلح و تسلیم و خاتمه جنگ منجر شد و از طرف دیگر هر گاه آذربایجان نبود نهضت گیلان به تنهایی نمی‌توانست موفقیتی را که به دست

آورده بود به دست آورد ، زیرا عمده قوای محمد علیشاه در آذربایجان مشغول شده بود و اگر همان قوا برای سرکوبی گیلان از ابتدا اعزام می‌شد و قوای دولتی در گیلان تمرکز می‌یافت ممکن بود محمدعلیشاه غالب شود و نهضت گیلان بعد از قیام تبریز و به پشت گرمی و حمایت آن بوجود آمد که سپهدار هم در یادداشت‌هایی آنرا نوشته است .

پس در تاریخ اهمیت هر دو قیام که به همدیگر ربط داشتند و در سر نوشت یکدیگر مؤثر بودند باید ذکر شود و يك قسمت از تاریخ که مربوط به مجاهدین گیلان است که فتح تهران آن هم با جنگهای خونین که ذکر شد میسر گردید نباید از تاریخ فراموش شود .

اینک آن قسمت از یادداشت‌های مرحوم محمد ولی خان را که راجع به توصیه مجاهدین تبریز است که مجاهدین گیلان را از حرکت به تهران منع و بر حذر می‌نمودند نقل می‌کنیم :

د ... درینگی امام سان دیدم تخمیناً يك هزار و صد نفر همراهان ما بودند به کرج حرکت نمودیم ، سردار اسعد خیر داد که من حرکت کردم ، تقی زاده از تبریز در تلگرافخانه آمده اصرارهای زیادی نمود که به طهران حرکت نکنید مصلحت نیست قشون روس هم به تبریز آمده است و شما نمی‌توانید طهران را با این قلیل آدم فتح کنید. رؤسای مجاهدین بعضی به طرف فرمایشات آقای تقی زاده شدند و لکن بنده قبول نکردم ، بهر حال مسیو - پیرم و جمعی را فرستادیم در کرج از قزاق ها شکست خوردند بیدق و توپ بر باد دادند من متعاقب رسیدم خیلی از جمعیت ما



این عکس بعد از فتح تهران در مجلس برداشته شده ، سپهدار همچنانکه چکمه به پا دارد و گویا هنوز از حالت جنگی خارج نشده است

تهران بعد از ورود قشون روس به تبریز و انزلی و وعده محمد علی شاه به اعاده مشروطیت نبودند و در جوابی که یکی از سران مجاهدین گیلان به تقی زاده در روزنامه نسیم شمال داده و اظهار نموده که تأخیر حمله به تهران در نتیجه راهنمایی و خواسته انجمن تبریز و تقی زاده بوده این مطلب به خوبی واضح می شود و چون منظور از این مقالات نقل یادداشت های مرحوم محمد ولی خان سپهسالار تنکابنی و توضیحات راجع به آن است بحث بیشتری در این موضوع بخصوص از موضوع این مقالات خارج خواهد بود .

در خاتمه باز یادآوری می شود که در این مقالات هر جا نام از سپهدار اعظم یا سپهسالار اعظم یا سپهدار یا سپهسالار آمده می شود منظور همان محمد ولی خان خلعت - بری تنکابنی است .

فرار کردند قوت قلب دادم در کرج توقف کردم نظام السلطان از طرف بختیاری ها وارد کرج شد اظهار کرد بختیاری ها به قم آمدند سردار اسعد مرا فرستاده است که در مقابل ما اردویی از بختیاری و غیره آمده است ما نمی توانیم از راه مستقیم برویم تا رباط کریم می آئیم باقی بسته به دستورالعمل شما است او را روانه کردم و دستورالعمل دادم که من به شهریار به قرآته ملک خودم می - آیم و شما هم بیائید به شهریار ملحق شوید از آنجا پس از مشاوره هر چه پیش آید اقدام می شود ...»

البته در روزنامه نسیم شمال هم که در موقع قیام گیلان در شهر رشت منتشر می شد و سخنگوی مجاهدین گیلان بود مکاتباتی بین تبریز و مجاهدین گیلان وجود دارد که می رساند انجمن تبریز و تقی زاده موافق با حمله مجاهدین گیلان به